

امنیت انرژی، ایران و مسائل دریای خزر^۱

دکتر عباس ملکی^۲

امنیت انرژی عموماً به در دسترس بودن مقدار کافی و قابل اطمینان از عرضه انرژی برای راضی نمودن تقاضا تعریف می‌گردد و از جمله مواردی است که مستقیماً با دولت‌ها در واحدهای سیاسی ارتباط دارد. ایران به علت دارا بودن ذخایر قابل توجه انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز (هم‌جواری با دو منطقه نفت خیز خلیج فارس و دریای خزر) همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و هست.

موقعیت ایران در تولید نفت و گاز و انتقال آن در خلیج فارس نسبتاً با ثبات، همراه و از سوی همه بازیگران پذیرفته شده است، اما دریای خزر به دلیل تغییرات شدید و سریع در پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیازمند توجه و دقت تصمیم‌گیران ایرانی است. علاوه بر جدیت برای رسیدن به اجماع در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با حفظ منافع ملی ایران از داشتن روابط وسیع و گسترده با کشورهای ساحلی دریای خزر به خصوص روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان نباید غافل بود.

مقاله حاضر، وجوه گوناگون امنیت انرژی، جایگاه ایران، خطوط حمل و نقل کنونی و در حال احداث و سیاست‌های قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در این زمینه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: امنیت انرژی، دریای خزر، جمهوری اسلامی ایران، روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان.

^۱ ارائه شده به هفدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۷ و

۱۸ اسفند ۱۳۸۸

^۲ رئیس موسسه مطالعات دریای خزر و دانشیار سیاستگذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف

مقدمه

امنیت انرژی عموماً به در دسترس بودن مقدار کافی و قابل اطمینان از عرضه انرژی برای راضی نمودن تقاضا تعریف می‌گردد. امنیت انرژی سه مفهوم اساسی زنجیره تحولات انرژی در جهان امروزی را در بر می‌گیرد: قیمت، تداوم¹ و محیط زیست. فراز و نشیب در قیمت نفت خام باعث تغییرات شگرف در اقتصاد جهانی، بودجه هر خانواده، هزینه‌های هر کارخانه و بی‌ثباتی، آسیب‌پذیری و یا شکوفایی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌گردد. هر متقاضی دریافت انرژی برای آنکه امکان برنامه ریزی برای آینده را داشته باشد، لاجرم به جریان مداوم و دراز مدت انرژی می‌پردازد و نهایتاً تلاش برای یافتن روش‌هایی با بازدهی بیشتر و مصرف کمتر، گامی در جهت حفظ محیط طبیعی و بقای بشر در آینده است.

امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی بازگشته و سعی می‌نماید تهدیدات ژئوپلیتیک، اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کاهش دهد. امنیت انرژی از دیدگاه مصرف‌کنندگان به معنای آن است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال داشته باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تامین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان درازمدت و طولانی باشد. (Scheeoers, 2007, 33)

امنیت انرژی از جمله مواردی است که مستقیماً با دولت‌ها در واحدهای سیاسی ارتباط دارد. اگرچه بنگاه‌های بزرگ بین‌المللی نفت و گاز نیز در این زمینه نگرانی‌های خاص خود را دارند، اما انرژی و تامین آن از جمله دغدغه‌های همیشگی حکومت‌ها و دولت‌ها است. پایداری سیستم‌های مربوط به حامل‌های انرژی از جمله شبکه برق هر کشور از نگرانی‌های اصلی هر حکومتی است. برخی کشورها مانند فرانسه برای رهایی از دام انرژی‌های پایان‌پذیر به تولید برق هسته‌ای روی آورده‌اند. انرژی از جمله مواردی است

¹ Sustainability

که با برونی‌ها¹ و تبعات آن ارتباط دارد. به همین دلیل، توجیه مداخله دولت در این بازار به سادگی امکان پذیر است. (De Joode, 2003, 112)

امنیت انرژی نقطه توجه اکثر سیاستمداران در جای جای نقاط جهان است. آنها که تولیدکننده انرژی‌های پایان پذیر هستند، در آرزوی دستیابی به بازارهای مطمئن و درازمدت هستند و به پیشرفت تکنولوژی فکر می‌کنند. اما آن بخش از تکنولوژی که به فن‌آوری‌های مربوط به استفاده از بخش‌هایی از مخزن که در گذشته دسترسی به آنها میسر نبود، بیشتر توجه نشان می‌دهند. آنها که در بخش تقاضا قرار دارند، بیشتر به جایگزینی انرژی‌های نو به جای انرژی‌های پایان پذیر و فن‌آوری‌های تسهیل در این بخش توجه نشان می‌دهند.

از طرفی مانند هر کالای اقتصادی دیگر، منابع انرژی کمیاب می‌باشند و همچنین در حال کمیاب تر شدن در طول زمان. به خصوص منابع انرژی پایان پذیر همچون نفت و گاز و ذغال سنگ که به نظر می‌رسد ذخایر آن بدون هیچگونه تردیدی رو به افول است. این خود باعث رقابت در بازار و بالا رفتن قیمت‌های این گونه انرژیها می‌گردد.

نهایتاً آنکه موضوع ژئوپلیتیک در منابع نفت و گاز دارای اهمیت فراوانی است. در حالی که مراکز عمده مصرف این دو ماده در گذشته عمدتاً غرب صنعتی و در حال حاضر کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و شرق آسیا هستند، ذخایر عمده نفت خام جهانی در خاورمیانه و به خصوص در عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت متمرکز است. دو قطبی بودن موضوع تولید و مصرف گاز روشن تر است. دو کشور روسیه و ایران به تنهایی 40 درصد ذخایر ثابت شده گاز جهانی را در اختیار دارند. در حالی که جمع کثیری از کشورهای جهان برای استفاده از انرژی با پیامدهای کمتر زیست محیطی به گاز طبیعی روی آورده اند. (Blyth, 2004, 12)

تاریخچه امنیت انرژی

از زمان دسترسی به قوانین مکانیکی حاکم بر سیالات در طبیعت و انبساط شدید حجم سیال زمانی که از فاز مایع به گاز تبدیل می‌شود، بشر در پی آن بود که با استفاده از موادی

¹ Externalities

بتواند درجه حرارت آب را بالا برده و آن را به بخار تبدیل کند و این چنین در ذهن انسان استفاده از انرژی جای خود را یافت. این کار ابتدا با سوزاندن چوب و سپس ذغال سنگ انجام می‌گردید. سپس با کشف نفت و به خصوص دستیابی به نفت خام در اولین حفاری موفق در سال 1908 در نزدیکی مسجد سلیمان یعنی حدود یکصد سال پیش، بشر به یکی از منابع انبوه انرژی راه پیدا کرد. دسترسی به این منبع نسبتاً آسان بود و باعث تغییرات ماهوی در صنایع، حمل و نقل و بخش نظامی گردید. به طوری که در دو جنگ جهانی اول و دوم کشورهایی که به فن‌آوری موتور احتراق داخلی دست یافته و آن دسته از نیروهایی که به ذخائر نفت دسترسی پیدا کردند، پیروز جنگ شدند و کشورهایی مانند آلمان و ژاپن که در میانه راه دسترسی به منابع نفتی قفقاز و آسیای دور متوقف ماندند، جنگ را باختند.

دوران معاصر با تسلط تمدن غرب بر شئون انسان‌ها همراه است. در تمدن غرب، سه موضوع مهم به چشم می‌خورد: قدرت، پول و نفت. (Muller- Kraenner, 2008, 6) به نظر می‌رسد در قرن بیست و یکم این سه مفهوم به نظم جهانی، اقتصاد و انرژی تعمیم یافته است. مفهوم امنیت انرژی در طول زمان متحول شده است. پس از جنگ جهانی دوم، امنیت انرژی تنها برای بخش نظامی جهت تامین مداوم سوخت مطرح شده است. این در زمانی است که سوخت کشتی‌های جنگی از ذغال سنگ به نفت تبدیل شد و چگونگی ذخیره‌سازی نفت و ساختن مخازن استراتژیک ذخیره نفت مطرح گردید. (Bohhi, 1996, 3) آنگاه مسئله امنیت انرژی در کشورهای غربی به واردات انرژی محدود گردید. اما دو بحران انرژی در سال‌های 1973 و 1979 چارچوب امنیت انرژی را پیچیده و چند بعدی نمود.

شروع قرن بیست و یکم میلادی همراه با تحولات بی‌سابقه‌ای در روابط بین‌الملل و همچنین بازار انرژی بود. پس از پایان نظام دو قطبی با فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر 1991، برخی از پیش‌بینی‌کنندگان وضعیت آینده جهان نوید از پایان تاریخ (فوکویاما) و گفتگوی تمدن‌ها (خاتمی) می‌دادند. اما صدام حسین که از 1990 با اشغال کویت خواب تابستانی قدرت‌های بزرگ را با تهدید چاه‌های نفتی عربستان آشفته کرده بود، بی‌آنکه دیگر اردوگاه سوسیالیسم از او دفاع کند، همچنان در سال 2000 مسئله بود.

پس از جنگ جهانی دوم، دسترسی به منابع انرژی به خصوص نفت خام که در آن زمان مهمترین کالای استراتژیک جهان گشته بود، سبب جنگ‌ها و مداخلات کشورهای قوی علیه کشورهای جهان سوم گردید. کشورهای تولید کننده نفت عمدتاً در میان کشورهای جهان سوم بوده و مهمترین آنها در خاورمیانه واقع شده بودند. دخالت انگلستان و آمریکا در ایران و سرنگونی دولت دکتر مصدق در 1953، به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق در 1968 و ایجاد پیمان استراتژیک با اتحاد شوروی در 1972، رکود اقتصادی در غرب پس از شوک نفتی 1973، وقوع انقلاب اسلامی در ایران در 1979 و بالا رفتن قیمت نفت به صورت شدید و شروع جنگ عراق علیه ایران، اعلامیه جیمی کارتر در 1980 مبنی بر حیاتی خواندن منافع ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس (Carter, 1980, 1)، سند استراتژی امنیت ملی در دوره کلینتون در 1996 که تهدیدات از درون منطقه خلیج فارس علیه منافع حیاتی آمریکا منجر به استفاده از قوه نظامی خواهد گشت (The White House, 1996, 8)، همه و همه در حول این محور بوده است که کنترل خلیج فارس به معنای کنترل بر منابع نفتی جهان است و دسترسی آزاد و ارزان به منابع انرژی توسط کشورهای بزرگ بدون حضور سیاسی و اقتصادی امکان پذیر نیست. البته این بحث مهمی است که آیا رفتار کشورهای جهان سوم و به خصوص خاورمیانه باعث بی ثباتی و مآلاً بالا رفتن قیمت نفت شد و یا برعکس نابخردی حاکم بر سیاست‌ها و راهبردهای کشورهای انگلستان، آمریکا، شوروی و یا روسیه باعث محدود سازی عرضه انرژی و بالا رفتن قیمت نفت شد؟ این مطلب به خصوص با نگاه به رفتار آمریکا در خاورمیانه و بالاخص عراق پس از مارس 2003 و ارتباط آن با قیمت نفت قابل تامل است.

حتی قبل از حادثه غیرقابل تصور 11 سپتامبر 2001 وضعیت اقتصادی جهان نوید دوره دیگری از رکود را می‌داد. در گزارش‌های مربوط به سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و مالی این نکته به وضوح دیده می‌شد که جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کل جهان کاهش یافته و از 1271 میلیارد دلار در سال 2000 به 760 میلیارد دلار در سال 2001 می‌رسد که این مقدار 40 درصد کاهش را نشان می‌دهد. این کاهش اولین سقوط جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی

از سال 1991 و بزرگترین آن در طول سه دهه گذشته می‌بود. در کنار حادثه 11 سپتامبر و به موازات آن بحران انرژی نیز شروع شده بود. (Pfeiffer, 2002, 1)

نظم بین‌المللی جدید که اولین بار توسط جرج بوش در 2002 مطرح گردید، مبتنی بر آن بود که آزاد سازی اقتصادی و جهانی شدن دو روند مسلط بر جهان در آینده خواهند بود، اما تحولات بعدی نشان داد که جهان از نظمی به این سادگی برخوردار نبوده است. بازیگران جدیدی به عرصه بین‌المللی پیوستند که مهمترین آنها چین، هند و برزیل می‌باشند. با وارد شدن این کشورها به بازار انرژی، روابط جدیدی در بازارهای انرژی و به خصوص نفت و گاز ایجاد شد. نقاط متمرکز تقاضا از اروپای غربی و آمریکای شمالی به آسیای شرقی و جنوب شرقی کشیده شد.

از طرف دیگر کشورهایی که به نوعی به انرژی خاورمیانه تا آن زمان متکی بودند، سعی در کم نمودن اتکای خود به نفت و گاز خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس را داشتند. این موضوع به علت آن بود که آمریکا مدعی بود ریشه‌های وقایع 11 سپتامبر 2001 در افغانستان، یمن و پاکستان و پس از آن در کشورهای نظیر عربستان سعودی، کویت، مصر و امارات نهفته است. بدین ترتیب، دولت ژاپن با هزینه چهار میلیارد دلار به دنبال آن شد که پروژه‌های نفتی را در شرق روسیه و خاور دور فعال نماید. دولت ژاپن برای ساخت مشترک خط لوله سیبری تا سواحل شرقی روسیه با مسکو وارد مذاکره شد. دو پروژه دیگر نیز تحت عنوان ساخالین 1 و ساخالین 2 برای ارسال گاز حوزه ساخالین به ژاپن توسط دو شرکت اگزان موبیل و شل تا 2008 به بهره برداری رسید. ژاپن تلاش داشته و دارد با حضور در پروژه‌های نفتی دریای خزر و شرق روسیه جریان آتی نفت و انرژی را تضمین کرده و از وابستگی نفتی خود به حوزه خاورمیانه که هم اکنون 85٪ و یا 3/4 میلیون بشکه در روز است بکاهد.

در این ارتباط حتی نقاط دور دست نیز به یکدیگر وصل گردیدند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به کمک دولت ایران خط لوله 254 کیلومتری ایلات-اشکلون در خاک اسرائیل با ظرفیت 1/2 میلیون بشکه در روز ساخته شد تا نفت ایران بدون گذشتن از کانال سوئز از دریای سرخ به مدیترانه منتقل گردد. این خط لوله که در سال 1968 ساخته شد،

نگرانی غرب را از تحریم نفتی غرب توسط اعراب آن طور که در 1973 اتفاق می افتاد، نشان می داد. چیزی که بعد از 2000 نیز به نوع دیگری در ذهن سیاستمداران آمریکایی (پس از تحولات 11 سپتامبر 2001) جای گرفت. پیشنهاد جدید آن است که نفت خام دریای خزر توسط خط لوله باکو-تفلیس-جیحان به مدیترانه حمل شده و توسط این خط به دریای سرخ و سپس به آسیا حمل گردد.¹ این طرح، نقش بازیگران نفتی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی را کاهش می دهد و در عین حال نگرانی های روسیه از عدم دسترسی به بازارهای انرژی آسیا را تخفیف می دهد.²

ارزیابی سیاسی امنیت انرژی

در پایان سال 2001 مشخص گردید که ذخایر ثابت شده نفت در جهان مجموعاً 1027 میلیارد بشکه نفت است که اکتشافات جدید در نقاط مختلف و از جمله دریای خزر، 11 میلیارد بشکه نفت به ذخایر پیش بینی شده در سال 2000 اضافه نمود.³

مسئله تقاضا برای نفت در آینده نه چندان دور یکی از مهمترین مسائل مطرح در سیاست گذاری های انرژی در سطح جهانی بود. یکی از گزارش ها خاطر نشان می ساخت که در سی سال آینده پیش بینی می شود که سرانه مصرف انرژی در کشورهای پرجمعیتی مانند هند و چین، اگر به مقدار فعلی سرانه انرژی مردم کره جنوبی برسد، آنگاه به تنهایی این سه کشور متقاضی 120 میلیون بشکه نفت در روز خواهند بود. این رقم را با مصرف جهان در سال 2000 که بین 60 تا 70 میلیون بشکه در روز بود مقایسه نمایند.

علاوه بر بالا رفتن تقاضا برای انرژی در قاره آسیا در سال های بعد، پیش بینی می شد که استفاده از نفت خام همچنان تسلط خود را بر سبد حامل انرژی ها حفظ خواهد نمود. این سهم

¹ "Urals and Middle East oil set to compete as Israel unveiled pipeline plan", *AFP*, Cairo, Oct. 4, 2002.

² "Russia-Israeli oil deal could weaken Saudi position"; *Strategic Forecast*, Nov. 1, 2002.

³ Oil and Gas Journal Staff; "CERA sees demand drop pushing oil \$6/bbl lower in 2002", *OGJ*, December 12, 2001.

در سال 2020 به 40 درصد خواهد رسید و سهم گاز نیز در حالی که سریعترین رشد را در سال‌های آینده خواهد داشت از 22 درصد در 2000 به 26 درصد در 2020 خواهد رسید. بقیه عناصر سبد انرژی شامل ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای با رشد منفی رو به رو خواهند بود و انرژی‌های تجدید شونده از جمله هیدروالکتریک با افزایش رو به رو خواهند بود. (Pachauri, 2001, 163-147)

در این صورت برای رفع کمبود نفت و گاز به مناطق باید به تولید این دو محصول توجه نمود. علاوه بر منطقه خاورمیانه با در دست داشتن 65/3 درصد از منابع ثابت شده نفت جهانی و 33/6 درصد منابع ثابت شده گاز جهان، نقاط دیگری نیز وجود دارند که دارای ظرفیت تولید نفت و گاز می‌باشند.¹ به عنوان مثال، نفت دریای شمال سال‌ها به عنوان جایگزین نفت خلیج فارس مطرح بود، اما ذخایر اثبات شده در اروپا بیشتر از 3 درصد ذخایر نفت خاورمیانه نبود و آمار نشان‌دهنده کاهش تدریجی مقدار نفت استحصالی از چاه‌های نفت دریای شمال بود. در بخش گاز، فدراسیون روسیه بزرگترین دارنده منابع گازی جهان است، اما بلافاصله ایران و پس از آن کشورهای دیگر خلیج فارس دارای منابع گازی وسیعی می‌باشند.

در سال 2001، تولید کلی نفت در جهان 66 میلیون بشکه در روز بوده است. این مقدار نسبت به سال 2000 تنها 90 هزار بشکه در روز بیشتر است. اما در انتهای سال کاهش رشد اقتصاد جهانی و شوک اقتصادی ناشی از حادثه 11 سپتامبر 2001، باعث گردید تا نسبت به دورنمای تقاضای نفت تردید جدی حاصل گردد. بدین ترتیب مصرف نفت در سال 2001 تنها 0/3 درصد رشد نمود.²

حتی خوشبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها نیز از سقوط تقاضای جهانی انرژی سخن می‌گفتند. در گزارش ژوزف استانیسلاو، رئیس موسسه تحقیقات انرژی کمبریج³، معتبرترین مرکز مطالعاتی انرژی جهان آمده است با توجه به ترس ناشی از رکود و کاهش تقاضا در روند کلی مصرف

¹. "World Energy Review", *BP Energy Review*, www.bp.com/centres/energy/world 2001

². Oil and Gas Journal Staff; "CERA sees demand drop pushing oil \$6/bbl lower in 2002", *OGJ*, December 12, 2001

³. Cambridge Energy Research Associates (CERA)

انرژی، وی پیش بینی می نماید قیمت نفت به طور متوسط 6 دلار در هر بشکه در سال 2002 نسبت به 2001 کاهش یابد¹. این پیش بینی درست از آب در نیامد. گاز به عنوان تمیزترین سوخت فسیلی که کمترین مقدار آلوده کننده اکسید دوکربن را در فرآیند سوختن تولید می نماید، مورد توجه است. حتی نکته قابل توجه آن می باشد که گاز با توجه به آنکه متان خالص است، استفاده نکردن و نسوزاندن آن خطر بالقوه بیشتری را برای گرم شدن زمین دارد. در ابتدای قرن بیست و یکم، استفاده از گاز سریعترین رشد را در میان حامل های انرژی داشته است. پیش بینی شد که سهم گاز از 23 درصد در سال 2000 به 28 درصد در 2030 برسد.

وضعیت حاضر

اینک در انتهای دهه اول قرن بیست و یکم حوادث متعددی در این دهه بر امنیت انرژی تاثیر گذاشته است. قیمت نفت در 2008 تا 150 دلار در هر بشکه بالا رفت. تنش در روابط ایالات متحده و ایران در طول این دهه وجود داشت. روسیه، از بزرگترین دارندگان ذخایر ثابت شده نفت و گاز جهانی تسلط خود را بر مسیرهای انرژی با حمله به گرجستان و قطع گاز ارسالی به اروپا از طریق اوکراین به نمایش گذارد. ناراضیان در نیجریه به تاسیسات نفتی حمله کردند و دزدان دریایی در سواحل سومالی کشتی های نفتکش غول پیکر را ربودند. درحالی که صنایع انرژی در دهه های آینده نیاز به 20 هزار میلیارد یورو سرمایه گذاری برای کشف منابع انرژی جدید و ترمیم منابع فعلی دارد (Begg, 2009, 95)، واقعیت نشان دهنده آن است که سالانه مقدار کمی برای توسعه صنایع نفت و گاز سرمایه گذاری می گردد. سرمایه گذاری ها هم عمدتاً در نقاطی که دارای منابع نفت و گاز می باشند، متمرکز شده است. (Luft, 2009, 95) تولید به واسطه ناآرامی های سیاسی در کشورهای تولید کننده، عدم تناسب در مقدار نیاز سرمایه و سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز در همه نقاط جهان، محدودیت های حقوقی در

¹ Oil and Gas Journal Staff; "CERA sees demand drop pushing oil \$6/bbl lower in 2002", OGI, December 12, 2001

سرمایه گذاری خارجی در کشورهای نفت خیز و به خصوص کشورهای با رویه حقوقی متفاوت با شرکت های بزرگ نفتی باعث شده است که مابین نیاز برای سرمایه گذاری و واقعیت های این صنایع شکاف پیدا شود و نهایتاً بحران مالی و پولی جهان از 2008، اکثر کشورها را به رکود اقتصادی فرو برد، اگرچه قیمت نفت به اندازه دوره های رکود قبلی کم نگردید. در خاورمیانه که دو سوم از تولید نفت خام جهان در آنجا است، حوزه های عظیم نفتی به تدریج خالی می شوند. به طور مثال، پس از حوزه نفتی قوار در عربستان سعودی که از تولید حداکثری خود گذشته است، کویت اعلام نمود بزرگترین حوزه نفتی این کشور از سال 2005 بیشتر از 1/7 میلیون بشکه در روز نمی تواند نفت تولید نماید. ایران نیز برای حفظ تولید خود در سطح 4/2 میلیون بشکه در روز با مشکلات فراوانی همراه بود و در تابستان 1389 اعلام کرد که بیشتر از 3/7 میلیون بشکه در روز نمی تواند نفت تولید نماید. به طور متوسط ایران سالانه 9 درصد کاهش تولید داشته و در عربستان سعودی در 30 سال اخیر هیچگونه حوزه بزرگ نفت کشف نشده است و احتمال کشف نیز هر روز کمتر می شود. موج جدید ملی گرایی نیز جالب توجه است. در روسیه و برخی از کشورهای آمریکای لاتین مانند ونزوئلا شرکت های خصوصی و یا خارجی ملی گردیدند و تصمیم گیری در مورد آنها به دولت محول شد. (Ibid,1-3)

از طرف دیگر در اروپا با توجه به افزایش قیمت نفت، تلاش مضاعفی برای استفاده از انرژی های تجدیدپذیر در جریان است. کمیسیون اروپا تصویب نموده است که تا سال 2020، اروپا 20 درصد از نیاز انرژی خود را از طریق انرژی های تجدیدپذیر تامین نماید. در حالی که در 2008 این رقم تنها 8/5 درصد بوده است. (Beigbeder,2008,96)

اگرچه تعداد مناقشات و از جمله جنگ ها در سطح جهانی کاهش یافته است، اما جنگ های جدید عمدتاً در کشورهای تولید کننده نفت و گاز و یا در مجاورت آنان اتفاق خواهد افتاد. افزایش قیمت نفت نیز تعداد این منازعات را افزایش داده است. (Ross,2008,329) این شواهد، نظریه ارتباط افزایش قیمت نفت با افزایش فساد، اقتدارگرایی، توزیع نامناسب ثروت، رکود اقتصادی و نارضایتی اجتماعی را ثابت می کند. در دوران افزایش قیمت نفت در سال های آخر دهه اول

2000 شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش ریسک درگیری‌های داخلی در کشورهای نفت خیز مانند الجزایر، عراق، سودان، نیجریه و کلمبیا بودیم. عرضه انرژی می‌تواند از عوامل دیگری نیز تاثیرپذیر باشد. عواملی همچون عدم وجود زیرساخت‌های مناسب مانند خطوط لوله سالم، ترمینال‌های حمل و پیاده‌سازی و وسائل منتقل کننده از آن جمله‌اند. استفاده نادرست در طول زمان، زوال طبیعی، ابزارهای قدیمی و حوادث طبیعی نقش تشدید کننده را در این زمینه دارند. خراب کاری و تروریسم نیز از جمله عوامل محدود کننده جریان روان عرضه و تقاضای انرژی است. دو سوم از نفت خام با کشتی جا به جا می‌شود. نقش بزرگ تنگه‌هایی مانند هرمز، باب المندب، بسفر، داردانل، مالاکا و پاناما انکارناپذیر است. به خصوص تنگه هرمز که روزانه 17 میلیون بشکه نفت از آنجا به دریاهای آزاد سرازیر می‌شود.

چشم اندازهای مختلف امنیت انرژی

امنیت انرژی به آینده مرتبط است. اینکه در آینده تا چه حد منابع انرژی قابل دستیابی، دسترسی، اقتصادی و مورد قبول هستند، بستگی به چشم اندازی دارد که از آینده ما در ذهن و یا برنامه خود ترسیم می‌کنیم. وضعیت جهان پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی تا حدی تحت تاثیر نیروهای جهانی قرار گرفته است. منظور از نیروهای جهانی عبارت است از جهانی سازی، حاکمیت بازار آزاد، انقلاب اطلاعاتی و توجه به محیط زیست. هر کدام از این نیروها در امنیت انرژی دخالت می‌نمایند. به عنوان مثال اگر احتمال وقوع جنگ و درگیری کمتر شود، این به معنای کمتر شدن دخالت عامل ژئوپلیتیک در محاسبات امنیت انرژی است و یا اگر بازارهای اقتصادی در روند جهانی شدن به یکدیگر بیشتر وابسته گردند، این به معنای کاهش نگرانی از وابستگی به واردات و نهایتاً در دسترس بودن انرژی خواهد بود. اما در عین حال موضوع هزینه تولید با توجه به سخت تر شدن دستیابی به منابع نفت و گازی که در اعماق دریاها و قطب‌ها قرار دارد، ممکن است اذهان را بیشتر به خود متوجه سازد.

از طرف دیگر، تناقض روشنی مابین قیمت ارزان انرژی و مسئله محیط زیست وجود دارد. هشدارهای زیست محیطی ما را از استفاده از انرژی‌های ارزان و آلوده کننده محیط باز می‌دارد.

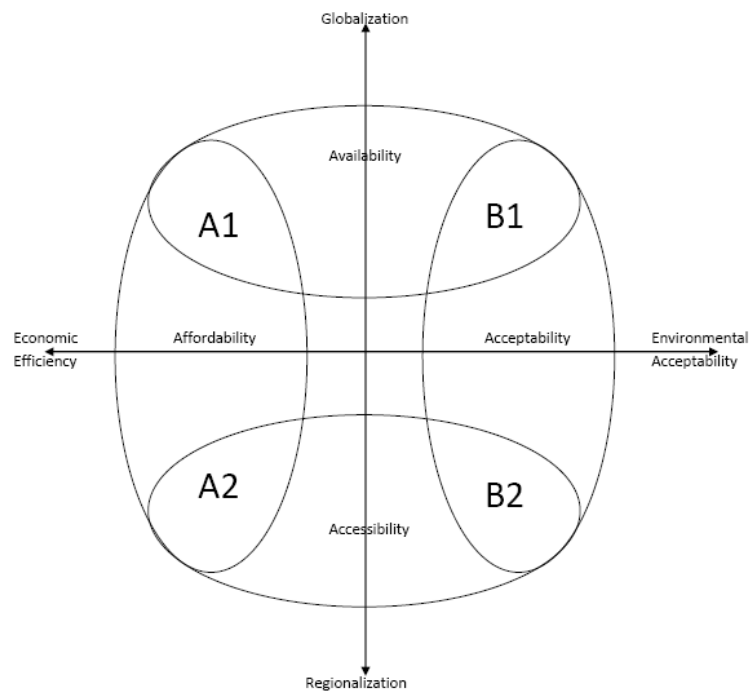
شکل زیر طیف امنیت انرژی با 4 بعد شامل مفاهیم چهارگانه امنیت انرژی و جهت گیری های جهانی را نشان می دهد. در این شکل 4 بخش عبارتند از:

A1. سطح بالای جهانی سازی و تمرکز بر بازدهی اقتصادی.

B1. سطح بالای جهانی سازی و تمرکز بر عدالت.

A2. سطح پائین جهانی سازی و تمرکز بر بازدهی اقتصادی.

B2. سطح پائین جهانی سازی و تمرکز بر. (Kruyt,2009,2188-2166)



امنیت انرژی و عوامل برونزا

امنیت انرژی به یک زبان به معنای دخالت دولت در بازارهای انرژی است. (Bohi,1) اگرچه برخی معتقدند که بازار همه مسائل را حل خواهد نمود و بازار آزاد و نظام اقتصاد مبتنی

بر بخش خصوصی کارآمدترین روش کشف شده تاکنون می‌باشد، اما در مورد انرژی مداخله دولت امری استثنایی و در عین حال عقلایی است زیرا انرژی از جمله مواردی است که تاثیر مستقیمی در اقتصاد کشور دارد. به همین دلیل توجیه مداخله دولت در این بازار بسادگی امکان پذیر است. (De Joode, 92) به نظر می‌رسد که بازار ابزار مناسبی برای تخصیص بهینه منابع و تولید سود است، اما این بدان معنا نیست که همواره بازار برای محیط زیست و جامعه درست تصمیم‌گیری کند. در واقعیت بازار ترکیبی از سیاست و بازی قدرت می‌باشد. اگر بپذیریم فقدان رفاه اقتصادی در هر جامعه‌ای به دلیل تغییر در قیمت‌های انرژی و یا فراز و نشیب در دستیابی به منابع انرژی اتفاق می‌افتد در این حالت، نگرانی از امنیت انرژی بیشتر شده و باعث تنوع در سیاستگذاری آن می‌گردد.

عامل برون‌زا به هزینه و یا نفعی اطلاق می‌شود که در تعیین قیمت توسط بازار نادیده گرفته شده است. عامل برون‌زا زمانی خود را ظاهر می‌نماید که تصمیم برای تولید و یا مصرف بر امکان تولید و یا مصرف دیگران تاثیر بگذارد. (Begg, 2009, 153) وجود هزینه‌ها و یا منافی که در تصمیم‌های بازار دخالت نداشته‌اند به آن معنی است که اقتصاد به صورت کارآمد و بایسته عمل نکرده است. بنابراین تخصیص مجدد منابع می‌تواند به سطح بالاتری از رفاه در جامعه منجر گردد. (Bohi, 1996, 2) بنابراین بر خلاف دیگر بخش‌های اقتصادی که دخالت دولت عموماً توسط اقتصاددانان توصیه نمی‌گردد، دخالت دولت در امر سیاستگذاری و امنیت انرژی می‌تواند همراه با منافع برای عموم مردم باشد. درک مفهوم هزینه‌های برون‌زایی به آن معنا است که بخش خصوصی در حال فهم هزینه‌های اجتماعی تولید و مصرف انرژی است.

اگر هزینه‌های برون‌زا را به هزینه تولید ارجاع دهیم در شرایطی که هزینه‌های انفرادی شخص و یا بنگاه از هزینه‌های اجتماعی کمتر است، این بدان معنا است که تولید بیشتری را شاهد خواهیم بود. اما اگر بر عکس، هزینه‌های برون‌زا را به منافع ناشی از تولید ارجاع دهیم، در شرایطی که هزینه‌های انفرادی تولید از هزینه‌های اجتماعی بیشتر است، این بدان معنا است که تولید کمتری را شاهد خواهیم بود. به هر صورت، مسئله آن است که اقتصاد بدون داشتن هزینه و یا نفع بیرونی و بدون در نظر گرفتن آنها کارا عمل نمی‌کند.

در بخش انرژی و به خصوص امنیت انرژی بار ذهنی هزینه‌های برونزا از وجوه عینی آنها بیشتر است و به سه دسته تقسیم می‌گردند:

- هزینه‌های برونزا مربوط به حجم واردات نفت
- هزینه‌های برونزا مربوط به تغییرات قیمت نفت
- هزینه‌های برونزا مربوط به امنیت ملی و مخارج نظامی هر کشور (Ibid,9)

بخشی از هزینه‌های برونزا را به نام هزینه‌های برونزای نقدی¹ می‌خوانیم. زمانی که من قراردادی را برنده می‌شوم و یا در میان صدها تن که خواهان شغلی هستند، من انتخاب می‌گردم؛ این به معنای آن است که دیگران آن شغل و یا قرارداد را از دست داده‌اند. در عین حال که برای من و دیگری در این حالت برونزایی به صورت هزینه و یا منفعت وجود دارد، اما برای اقتصاد کل شهر و یا کشور اتفاقی نیفتاده است. بنابراین مهم است که هزینه‌های برونزا را در چه چارچوبی محاسبه کنیم. در امنیت انرژی واحد مورد مطالعه کشور است و این گونه برونزایی‌ها (برونزایی‌های مربوط به امنیت ملی و مخارج نظامی هر کشور) دخالت داده نمی‌شود.

گفته شده است که در سراسر جهان امید به یافتن حوزه‌های نفتی بزرگ مانند قوار در عربستان، کاشغان در قزاقستان و یا آزادگان در ایران به تدریج کمتر می‌شود. اما این بدان معنا نیست که تنها بر اثر کاوش‌های زمین‌شناسی و نتایج آنها به آینده بدبین باشیم. بلکه در اکثر کشورهایی که در تولید آنها کاهش چشمگیری مشاهده می‌شود، ذخایر معتدبه دیگری دارند که می‌توانند ده‌ها سال نفت تولید کنند. مسئله آن است که محیط سیاسی مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز در صنایع انرژی در اینگونه کشورها کمتر یافت می‌شود.

سیاست خارجی معطوف به انرژی

دو نگاه به سیاست خارجی ایران می‌تواند، وجود داشته باشد. نگاه نخست بر اساس دیپلماسی سنتی استوار بوده که به موضوعات و مفاهیم سیاسی و دیپلماتیک توجه و علاقه

¹ Pecuniary Externalities

بیشتری نشان می‌دهد. نگاه دیگر سیاست خارجی مبتنی بر انرژی است که البته به معنای واگذار کردن سیاست خارجی به وزارت نفت و یا نیرو نیست بلکه به مفهوم سیاست خارجی است که دیپلماسی انرژی و به خصوص نفت در آن نقش اول و اساسی را داشته باشد.

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی باید با اولویت به چهار دسته از کشورها نگاه نماید:

1. کشورهای همسایه،
 2. کشورهای مسلمان،
 3. کشورهای غیر متعهد یا جهان سوم و یا در حال توسعه،
 4. کشورهایی که به نوعی نیازهای سیاسی، اقتصادی، نظامی ایران را برطرف کنند.
- بر این اساس در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در فضایی که امنیت انرژی مسلط است، چند معیار می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. اولین آنها این است که عموماً کشورهای همسایه ایران تولیدکننده نفت و گاز هستند. دوم آنکه تقاضا برای نفت و گاز عمدتاً در کشورهایی است که روابط ایران با آنها خالی از مشکل نیست. مطلب دیگر ظرفیت‌سازی در بخش‌های بالادستی صنایع انرژی است. در این زمینه ایران نیازمند همکاری شرکت‌های نفت و گاز بین‌المللی است. عمده این شرکت‌ها در کشورهایی می‌باشند که روابط نه چندان مستحکمی با ایران دارند. ایران نیازمند سرمایه‌گذاری‌های جدید در صنایع نفت و گاز خود است. سرمایه‌های بزرگ و در خور صنایع بالادستی نفت و گاز در اختیار شرکت‌های بین‌المللی نفتی است. همچنین فن‌آوری‌های جدید این عرصه و مدیریت کارآمد به این شرکت‌ها مربوط می‌گردد. مدیریت کارآمد به معنای آن است که پروژه در موقع مقرر و با هزینه‌های پیش‌بینی شده به اتمام برسد.

یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است. دیپلماسی انرژی، انجام ماموریت‌های دیپلماتیک در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است.

تصور نمایید، ایران کشوری است که گاز خود را به پاکستان و هند صادر می‌نماید، گاز از ترکمنستان وارد کرده و گاز خود را به ترکیه و اروپا ارسال می‌کند. نفت خام قزاقستان، روسیه و آذربایجان را از طریق نکا تحویل گرفته و در پالایشگاه‌های شمال کشور مصرف و نفت معوض را در جنوب به مشتریان آن کشورها تحویل می‌دهد. دارای خطوط لوله از دریای خزر تا خلیج فارس است. گاز به ارمنستان، آذربایجان و نخجوان می‌فروشد و در صدد یافتن راهی جدید برای ارسال گاز از طریق گرجستان و اوکراین به اروپا است. نفت خام به عراق می‌فروشد و فرآورده از این کشور خریداری می‌کند. گاز مصرفی شارجه از حوزه سلمان تامین می‌شود و به سایر کشورها از طریق دریا، نفت و یا گاز طبیعی مایع صادر می‌نماید.

در تصویری دیگر ایران کشوری است که با همسایگان خود دارای تعامل در زمینه انرژی نیست و تنها به معاملات سنتی در زمینه ارسال نفت از طریق کشتی بسنده کرده است. سؤال این است که کدامیک از دو تصویر امنیت ایران را بیشتر تامین می‌نماید. کاملاً روشن است که ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی خود زیربنای محکمی برای تامین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدود سازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است.

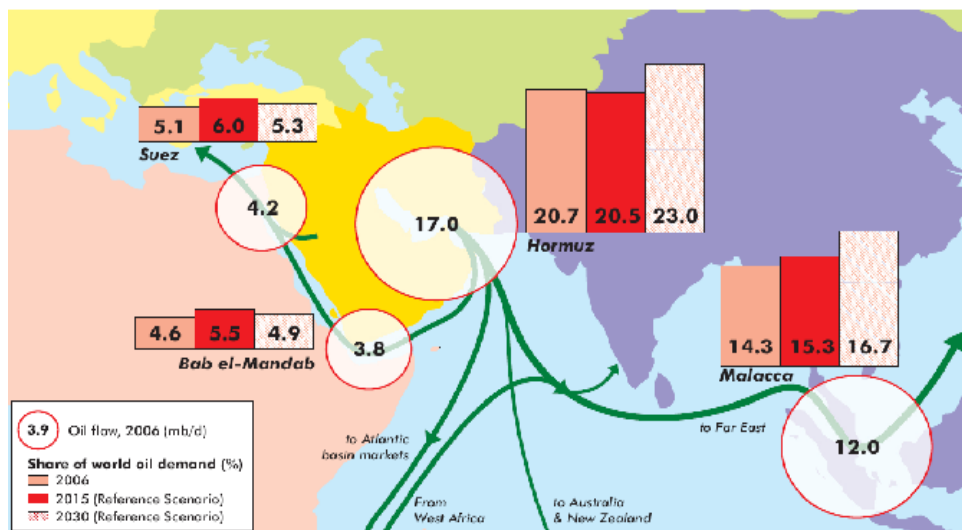
وضعیت ایران از دیدگاه امنیت انرژی

تکنولوژی انرژی، اقتصاد انرژی، سیاستگذاری انرژی، امنیت انرژی و مدیریت انرژی پنج رکن اساسی طراحی برنامه ریزی استراتژیک منابع انرژی‌های پایان پذیر در ایران است. اگر ذخایر ثابت شده نفت و گاز کشورهای تولید کننده را با یکدیگر مقایسه نماییم به این نتیجه خواهیم رسید که ایران از لحاظ مجموع ذخایر ثابت شده نفت و گاز پس از روسیه در مقام دوم در سطح جهانی است. واقعیت رفتار ایران در سطح جهانی منعکس کننده موقعیت ایران در برخورداری از این منابع نمی‌باشد. این موقعیت بی نظیر در منابع انرژی به کشور این امکان را می‌دهد که با ارائه راهبردهای مناسب در چارچوب امنیت انرژی، امنیت ملی کشور را به حداکثر رساند.

ایران کشوری است که با توجه به 4 مفهوم گفته شده در وضعیت ویژه‌ای قرار دارد. از لحاظ قابلیت دستیابی، ایران کشوری است که با داشتن 138 میلیارد بشکه حدود 11 درصد از ذخایر ثابت شده نفت خام جهان را در اختیار دارد. با توجه به سطح تولید فعلی ایران یعنی متوسط سال 2008 به مقدار 4325 هزار بشکه در روز، ایران 5/3 درصد از تولید جهان را انجام می‌دهد و اگر در سطح فعلی تولید خود را نگهدارد 87 سال ایران قادر خواهد بود که همچنان یکی از صادر کنندگان نفت خام در سطح جهانی باقی بماند. این عدد برای ایالات متحده آمریکا 12، روسیه 22، عربستان 66 و امارات عربی متحده 90 سال است. در مورد گاز نیز در حالی که ایران مقدار 29/6 تریلیون متر مکعب یعنی 16 درصد از ذخایر ثابت شده گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد، تولید آن در سال 2008، 116 میلیارد متر مکعب و یا 3/8 درصد از کل تولید گاز جهان بوده است. این بدان معنی است که با حفظ تولید فعلی، ایران 250 سال قادر خواهد بود که گاز طبیعی به جهان عرضه نماید.

وضعیت ژئوپلیتیک ایران نیز بگونه‌ای منحصر به فرد است. اولاً ایران در دو منطقه انرژی خیز مانند خاورمیانه و دریای خزر حضور همزمان دارد و به همین دلیل سیاست‌های تنوع سازی مصرف کنندگان عمده جهان بر بازارهای این کشور تاثیر چندانی نمی‌گذارد. تلاش غرب برای کاهش وابستگی به نفت و گاز خاورمیانه باعث ارتقای اهمیت منابع انرژی دریای خزر شده است که مجدداً در این منطقه ایران حضور دارد. دوم آنکه به‌رغم تلاش برای کاهش وابستگی به نفت در سطح جهانی، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که وابستگی به نفت خلیج فارس بیشتر خواهد شد و نقش ایران چه به عنوان یک تولید کننده نفت و گاز و چه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای غیرقابل انکار خواهد بود. تنگه استراتژیک هرمز، متراکم‌ترین نقطه در جهان از لحاظ انتقال نفت است. از این تنگه در آینده کمتر از حال نفت نخواهد گذشت.

نفت صادراتی از خاورمیانه و گذشتن از تنگه‌های استراتژیک (Tanaka,2009,15)



صادرات نفت و گاز نیازمند راه‌های مناسب از جمله خطوط آزاد کشتیرانی، خطوط لوله، تعویض نفت و گاز در شمال و جنوب کشور و تبدیل با بازده حامل‌های انرژی به یکدیگر است.

مروری بر گذشته دریای خزر از دیدگاه منازعات منطقه ای

لازم است تا حدی تاریخ روابط 5 کشور ساحلی دریای خزر از گذشته به ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی واکاوی شود.

دریای خزر از دیرباز محل زیست انواع موجودات زنده و ساحل آن مکان زندگی مردمان متفاوت با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بوده است. دریای خزر بزرگترین دریاچه بسته جهان، متصل کننده جهان شرق و غرب به یکدیگر، محل رشد ماهی با لذیذترین خاویار دریایی، مدفن بیشترین آلودگی ناشی از فعالیت بشر و نهایتاً بستر نگاهدارنده حجم عظیم ذخایر نفت و گاز، اکنون با چالش‌های جدید و منحصر به فردی رو به رو گردیده است. در کنار منازعه بی امان حقوقی و سیاسی بر نحوه استفاده از آب‌هایی که هزاران سال نیاکان ما مشترکاً از آن بهره برده‌اند، نشانه‌های مرگ تدریجی و مداوم آب‌های با حیات این دریا و موجودات زنده آن به چشم می‌خورد. در میان هیاهو برای استفاده از قسمت کمتر و یا بیشتر منابع انرژی، نفوذ خزنده نیروهای نظامی داخل و خارج منطقه به آب‌های دریای خزر مشهود است.

از میان 12 میلیون نفر جمعیتی که در کناره این دریا زندگی می‌کنند، 55 درصد و یا به عبارتی 6/5 میلیون نفر از آنان در سواحل ایرانی خزر سکونت دارند و این امر مسئولیت مردم و دولت ایران را از دیگر کشورهای حاشیه این دریا بیشتر می‌سازد.

چنین وضعیتی، آینده دریای خزر را درخشان، روشن و آرام جلوه نمی‌دهد، مگر آنکه خزرنشینان خود برای نجات آن تلاش نمایند و لازمه هرگونه فعالیت شناخت موضوع و جستجو برای پیدا نمودن راه‌های گسترش همکاری در حل مشکلات منطقه است.

یکی از چالش‌های اساسی سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر موضوع رویکرد صحیح به مسئله دریای خزر بوده است. دریای خزر، هزاران سال برای مردمان حاشیه آن دارای دو کاربرد اساسی بوده است: ماهیگیری و حمل و نقل. در پی جنگ‌های طولانی مابین ایران و روسیه و پایان دو دوره جنگ در سال‌های 1813 و 1828، دو عهد نامه گلستان و ترکمانچای، ایران را از داشتن حق کشتیرانی غیرنظامی و نظامی در دریای خزر منع نمود. پس از وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه در فوریه 1921، معاهده دوستی و حسن همجواری مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجدداً حقوق ایران در دریای خزر را به این کشور

اعاده نمود. در قرارداد 1940 مابین ایران و اتحاد شوروی رژیم حقوقی کشتیرانی، تجارت و شیلات در دریای خزر کاملاً مشخص گردید.

سال‌ها بعد و در پی فروپاشی امپراتوری شوروی، مسئله چگونگی استفاده از دریای خزر مجدداً مطرح گردید. این بار کشورهای حاشیه دریا از دو به پنج افزایش پیدا کرده و موضوعات مربوط به دریا نیز از ماهیگیری و کشتیرانی به پنج موضوع یعنی شیلات، کشتیرانی، منابع بستر دریا، محیط زیست و استفاده از فضای ماورای خزر گسترش یافت. از 1992 تاکنون چگونگی بهره برداری از دریای خزر، روابط مابین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در خزر، نقش بازیگران غیر دولتی از بزرگترین آنها مانند شرکت‌های نفت و گاز تا کوچکترین آنها مانند گروه‌های غیردولتی حفظ محیط زیست و ده‌ها موضوع دیگر، دستمایه تحقیق، تحلیل و اظهار نظر در جوامع مختلف گردیده است.

در کنار دریای خزر تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی تنها دو کشور بودند: ایران و اتحاد شوروی. اتحاد شوروی برای تسهیل در کار اداره این دریا، امور شیلات، استخراج نفت و گاز و حمل و نقل را به شش قسمت تقسیم نمود که هر کدام از این امور به یکی از جمهوری‌های درون اتحاد شوروی تعلق داشت. از جمله بخش آذربایجان، داغستان، کالمیکیا، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان.

آیا در این دریا مرزی مابین ایران و روسیه تزاری و یا ایران و اتحاد شوروی وجود داشته است؟ برای روشن شدن این نکته به دو چارچوب مفهومی در مورد استفاده از این دریا اشاره می‌نمایم. برخی از کارشناسان معتقدند، همان طور که در توافقات متعدد مابین دو کشور شوروی و ایران آمده است در این دریا، رژیم مشترک، مشاع و یا کاندومینیوم در موارد استفاده از کشتیرانی، ماهیگیری و فضای ماورای خزر وجود داشته است.

از ابتدای قرن نوزدهم، الکساندر امپراتور روسیه بر آن شد که در قفقاز نفوذ روسیه را مجدداً احیا نماید و برای این منظور نیروی نظامی به قفقاز گسیل داشت. این مسئله باعث رویارویی ایران و روسیه گردید که پیامد آن دو قرارداد گلستان در 1813 و ترکمانچای در 1828 گردید. به موجب این دو قرارداد، ایران کلیه سرزمین‌های خود در قفقاز و ماورای آن

از جمله دربند، گرجستان، باکو، گنجه، ایروان، نخجوان و قره باغ را از دست داده و همچنین کشتیرانی در دریای خزر نیز محدود گردید.¹ مطابق ماده 5 عهد نامه گلستان و ماده 8 عهدنامه ترکمانچای آزادی کشتیرانی بازرگانی برای ایران و روسیه در دریای خزر به صورت برابر به رسمیت شناخته می شود، اما در مورد کشتیرانی نظامی، این حق تنها متعلق به روسیه تزاری است. در ششم فوریه 1921 مطابق با 16 اسفند 1299، دولت جدید انقلابی در روسیه که خود را به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه می خواند با انعقاد عهدنامه ای کلیه محدودیت های پیش بینی شده در عهدنامه ترکمانچای را ملغی نموده و دو طرف توافق نمودند که ایران و روسیه در امر کشتیرانی در لوای پرچم های خود از حقوق برابر بهره مند خواهند شد. در 25 مارس 1940، دو کشور ایران و اتحاد شوروی در مورد بحر پیمایی و تجارت در دریای خزر موافقتنامه ای را امضا نمودند.² بنابراین اهم معاهدات در مورد دریای خزر که می تواند در سرنوشت رژیم حقوقی این دریاچه کارساز باشد عبارتند از:

1- عهدنامه مودت مابین ایران و جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه منعقد در مسکو مورخ 8 حوت 1299 (26 فوریه 1921) و دو یادداشت ضمیمه آن. در فصل یازدهم از عهدنامه مزبور آمده است:

" نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهد نامه، عهدنامه منعقد در دهم فوریه مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است، لهذا طرفین معظمین متعهدین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد زیر بیرق های خود در بحر خزر را داشته باشند."

¹ برای مطالعه بیشتر در مورد دو قرارداد نگاه کنید به:

- قاضیها، فاطمه، اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1374
- پاکروان، امینه، عباس میرزا و فتحعلی شاه: نبردهای ده ساله ایران و روس، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران، 1376.

1. برای ملاحظه کل قرارداد نگاه کنید به:

- اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، تهران: اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، 1376، جلد هشتم، قسمت اول، ص 210.

2- موافقتنامه بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ اول اکتبر 1927 در خصوص صید ماهی در ساحل جنوبی دریای خزر به اضافه پروتکل‌ها و یادداشت‌های مبادله شده.

3- قرارداد بازرگانی و بحر پیمایی بین دولت شاهنشاهی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پنجم فروردین 1319 (25 مارس 1940).

در ماده 13 این قرارداد آمده است: طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهد نامه 26 فوریه 1921 بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نمی‌توانند وجود داشته باشند.

3- نامه‌های متبادل مابین وزیر امور خارجه ایران و نمایندگان شوروی درباره چگونگی استفاده کشتی‌ها از بنادر دریای خزر، 25 مارس 1940. در یکی از این نامه‌ها آمده است: "نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند..."

نتیجه آنکه بر طبق اسناد و معاهدات موجود مابین دو کشور ایران و روسیه و یا ایران و شوروی، طرز تلقی هر دو دولت آن بوده است که این دریا همواره به صورت مشترک بوده و بهره برداری از آن توسط هر دو طرف انجام می‌شده است.

اما چارچوب مفهومی دیگر بر این دلالت دارد که در دریای خزر مابین دو کشور مرز وجود داشته است. برخی از کارشناسان وجود مرز آبی را در موافقتنامه‌های بین دو کشور نیز تأیید نموده، برخی دیگر تنها آن را رویه‌ای که در اجرا مابین دو کشور عمل می‌شده است، می‌دانند¹. وجود مرز آبی مابین دو کشور به خطی بر می‌گردد که از دهانه رودخانه آستارا چای

¹. از آنجا که بحث ما در این مقاله به مباحث تاریخی کمتر مربوط می‌شود، از این موضوع می‌گذریم. تنها خاطر نشان می‌سازیم که دو نفر از مقامات نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی ایران تأکید می‌نمایند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کلیه کشتی‌های نظامی و بازرگانی برای عزیمت از بنادر ایران به بنادر شوروی در دریای خزر می‌بایست به نقطه‌ای در مقابل بندر آستارا رفته و در آنجا یکی از افسران نیروی دریایی شوروی به عرشه کشتی آمده و راهنمایی کشتی را به عهده می‌گرفته است. یعنی این نقطه در امتداد خط حسینقلی- آستارا بوده است. همچنین برخی از نظامیان قدیمی و کارشناسان نفتی و همچنین کارشناسان هواپیمایی کشوری ایران از نقشه‌هایی که در آن به وضوح این خط کشیده شده است یاد می‌کنند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چگونه کشتی‌هایی که از بنادر

در شمال بندر آستارا به جنوب ایستگاه شماره 1 شیلات شوروی در میانه خلیج حسینقلی در ساحل شرقی دریای خزر و در شمال بندر ترکمن کشیده می‌شود.¹ برخی از ایرانیان این خط را تنها به عنوان خط تعیین کننده ترافیک هوایی مابین دو کشور برای هماهنگی در مدیریت پرواز می‌دانستند. (محسنین، 75)

آنچه که بر اثر فروپاشی اتحاد شوروی رخ داد، همسایگان این دریا را از دو به پنج افزایش داد. اما این افزایش نه در اثر دگرگونی در هر دو کشور قبلی بلکه تنها با واشکافی مابین نظام حکومتی یک کشور ساحلی یعنی اتحاد شوروی رخ داد² و اگر اصل انصاف در قراردادهای بین المللی را ملاک قرار دهیم، واقعیت آن است که در لحظه حساب و کتاب و کتاب دو شریک که به صورت مساوی در گذشته سهم داشته‌اند و اکنون یکی از آنها مرده است، روا نیست که به یک شریک 11 درصد مقدار مساحت آب‌های زیر خط آستارا- حسینقلی و به بازماندگان شریک دیگر مجموعاً 89 درصد از اموال باقیمانده را بدهند. این جمله خلاصه کل ادعاهای جمهوری آذربایجان در دریای خزر است که به ایران که زمانی با شوروی به صورت مشترک از دریای خزر استفاده می‌نموده است، تنها آن مقدار از آب‌های خزر تعلق می‌گیرد که زیر خط مابین دو نقطه مرزی خشکی ایران یعنی آستارا تا حسینقلی است. تازه شریک زنده

شرقی ایرانی خزر همچون بنادر ترکمن، نکا، امیرآباد و یا نوشهر می‌خواستند که به بنادر شرقی شوروی همچون کراسنوووسک و یا آکتائو بروند، می‌توانستند تا نقطه صفر مرزی آستارا در غرب بروند و مجدداً به شرق بازگردند؟ - نگاه کنید به نامه احمد میرفندرسکی، وزیر خارجه اسبق ایران خطاب به گیو میرفندرسکی مورخ 25 دسامبر 1999 و گزارش دریادار سیف الله انوشیروانی، فرمانده ناوگان ایران در شمال به گیو میر فندرسکی در 13 مه 1997 هر دو سند در

-Mirfendereski, Give; A Diplomatic History of the Caspian Sea: Treaties, Diaries, and Other Stories; New York: Palgrave, 2001, p. 215-8

² همچنین آقای میرفندرسکی ادعا می‌نماید که در همان زمان که روس‌ها از دریای خزر به عنوان دریای ایران و شوروی نام می‌بردند در همان زمان کمیساریای خلق برای امور داخلی سلف کا گ ب در یک فرمان به کلیه ادارات اتحاد شوروی ابلاغ می‌نماید که خط آستارا- حسینقلی مرز آبی اتحاد شوروی در خزر است. اما منبع آن را ارائه نمی‌نماید. -Mirfendereski, 2001, p.175.

¹ برای مطالعه در مورد دلایل فروپاشی اتحاد شوروی نگاه کنید به¹ ملکی، عباس، "وقتی مسئولان ایمانشان را نسبت به نظام از دست می‌دهند"، در کورش رحیم خانی، پرستروئیکا و اصلاحات، تهران: جامعه ایرانیان، 1380، صص. 81-65.

یعنی ایران از ابتدا از همان ماه‌های اول سال 1992 (1371) به میراث خواران شریک دوم پیشنهاد نمود که شراکت را بهم نزنید و بیاید مانند سابق از این کار مشترک بهره‌بریم و کاری نکنیم تا دیگران بر ثروت ما چنگ اندازند. جمهوری آذربایجان از همان ابتدای فروپاشی با تمامی پیشنهادهای شریک اول مخالفت نمود. هنگامی که جمهوری اسلامی ایران تاکید بر استفاده مشاع از دریا می‌نمود و این طور استدلال می‌کرد، حال که همه کشورهای دنیا به سوی وحدت و اتحاد گام بر می‌دارند، خردمندانه نیست که یگانه‌نگین آبی جهان با مشخصات یکنای خود را همچون الماسی بزرگ به قطعات کوچکتر تقسیم نماییم، مقامات این جمهوری تازه کار در آن زمان استدلال می‌نمودند که ما در برابر روسیه ضعیف هستیم و نیازمند پول برای دفع تجاوز ارامنه و بنابراین بهتر است که به مشورت دوستان آمریکایی خود گوش دهیم و سهم خودمان را از آبهای خزر جدا نماییم. سال‌ها مباحث چهار کشور ساحلی با جمهوری آذربایجان به جایی نرسید.

به‌رغم عدم موفقیت در رسیدن به یک رژیم حقوقی جامع و کامل که تمامی فعالیت‌های مربوط به بهره‌برداری انسان از دریای خزر را تعریف نماید، کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد رسیدن به اجماع در برداشت‌های خود به جهت رسیدن به یک رژیم حقوقی بهینه تلاش‌های متفاوتی را نموده‌اند. این نشست‌ها در چهار بخش اجلاس سران، جلسات گروه کاری، فعالیت‌های دوجانبه ایران با دیگر کشورها در مورد خزر و نهایتاً جلسات چند جانبه دیگر کشورها بدون حضور ایران تقسیم بندی می‌شود.

نگاهی به خزر از ماوراء خزر

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در روزهای اول نیروهای گریز از مرکز در نقاط مختلف اتحاد شوروی سابق هر گونه ارتباط نزدیک با مسکو را تهدیدی علیه استقلال زودرس خود می‌دانستند و به همین دلیل کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان از ایران درخواست کردند که با توسعه روابط همه جانبه، این کشورها را در امر حکومت سازی و اداره امور کمک نمایند. به همین دلیل نیز سفر مقامات ایرانی در کشورهای مزبور با احساسات وسیع مقامات و مردم این کشورها رو به رو می‌گردید. جمهوری اسلامی ایران با تلاش فراوان

توانست کشورهای مزبور را عضو سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)، و سازمان کنفرانس اسلامی نماید.

در مورد دریای خزر نیز رهبران کشورهای مزبور به دعوت آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران در 1371 به ایران سفر کردند و تشکیل سازمان همکاری‌های دریای خزر را تصویب نمودند. اما پس از آن با تلاش غرب و به خصوص آمریکا این روند برعکس شد و به تدریج کشورهای مزبور از ایران فاصله گرفتند. در دولت آقای خاتمی این کشورها از ایران فاصله گرفتند و بعضاً این امر سبب رویارویی دیپلماتیک با ایران گردید. روسیه از ابتدای سال 2000 و روی کار آمدن ولادیمیر پوتین توجه مجدد به خارج نزدیک را در دستور کار خود قرارداد و روابط جدیدی با کشورهای مزبور برقرار نمود.

پس از حادثه رویارویی ناو ایرانی با دو کشتی آذری در دریای خزر و در حوزه البرز (31 تیر 1380) در 11 مرداد 1380، ویکتور کالوژنی نماینده ویژه روسیه در خزر سفرای ایران و جمهوری آذربایجان در مسکو را به وزارت خارجه دعوت و یا به قولی احضار نموده و ضمن تکرار تاکیدات پیشین گفت که تمامی اختلافات در دریای خزر منحصراً بایستی از طریق سیاسی و پای میز مذاکره حل شود. دو روز بعد و در جریان اجلاس سران کشورهای مستقل مشترک المنافع که روسای این کشورها در شهر ساحلی سوچی در کنار دریای سیاه گرد هم آمده بودند، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، پس از جلسه سه جانبه سران روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان به خبرنگاران می گوید: "استفاده از زور در دریای خزر ناروا و غیر مجاز است و تمامی مسائل باید در فضای روابط دوستانه، درک متقابل و اصول حقوق بین الملل حل شود". لازم به تذکر است که در این اجلاس رئیس جمهور ترکمنستان شرکت ننموده بود. اگرچه مخاطب مستقیم جمله پوتین معلوم نبود که کدام کشور است، اما با توجه به حادثه رویارویی ایران و آذربایجان در منطقه البرز و با توجه به رزمایش نظامی روسیه در مرداد 1381، ظن آن می رود که این هشدار متوجه ایران است.

در ایران در نیمه دوم 1380 به تدریج رسانه‌ها نسبت به فعالیت‌های روسیه در ارتباط با دیگر کشورهای ساحلی عضو اتحاد شوروی با شک و بدبینی می‌نگریستند. در سفر آذرماه

1380 نماینده ویژه ایران در امور خزر به مسکو، او به کالوژنی تاکید می کند که بحث دریای خزر در افکار عمومی ایران حساسیت زیادی ایجاد کرده و هرگونه توافق دو جانبه، سه جانبه و چهار جانبه در مورد خزر حساسیت ایجاد می کند. کشورهای عضو مشترک المنافع حق دارند با هم جلسه داشته باشند، اما نباید خاص موضوع دریای خزر باشد. در ایران این ذهنیت در حال شکل گیری است که توطئه ای در خزر علیه منافع ملی ایران در شرف تکوین است و همه این ها به حساب روسیه گذاشته می شود زیرا به خوبی می دانند که این سه کشور بدون روسیه نمی توانند کاری از پیش ببرند.

پس از انعقاد اولین قرارداد تحدید مرزهای آبی مابین روسیه و جمهوری آذربایجان در مهر 1381، اخباری به نقل از مسئولین این کشورها در خصوص احتمال امضای توافق سه جانبه بین روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان منتشر شد. وادیم زورکوف، معاون وزیر امور خارجه قزاقستان در 11 مهر 1381 اعلام نمود که پیش نویس موافقتنامه سه جانبه از سوی قزاقستان تهیه و جهت بررسی به روسیه و جمهوری آذربایجان ارسال شده است. (Blagov, 2002) عباس اف معاون اول نخست وزیر جمهوری آذربایجان نیز در 18 مهر 1381 طی مصاحبه ای با اشاره به تهیه پیش نویس موافقت نامه سه جانبه از سوی سه کشور از امضای این موافقتنامه در آینده ای نزدیک خبر داد. این توافق برای تعیین نقطه تلاقی مرزهای سه کشور با یکدیگر در منطقه شمال دریای خزر و همچنین فشار وارد آوردن بر ترکمنستان برای اضافه شدن به جلسات بوده است. در عین حال ویکتور کالوژنی از باکو در روزهای 18 و 19 ژانویه 2003 دیدار و با خلف اوغلو راجع به مسائل مختلف و از جمله دیدگاه های دو کشور در مورد رژیم حقوقی دریای خزر گفتگو نمود. (Itar-Tass; Jan. 18, 2003) همچنین در تلویزیون جمهوری آذربایجان گفت که بیشترین فاصله مابین موضع کشورهای ساحلی دریای خزر، بین ایران و جمهوری آذربایجان است. (Vatanka, 2003, 1) او قبلاً نیز ادعا کرده بود که "ایران از سال 1998 تاکنون بر موضع 20 درصد ایستاده و نه به راست و نه به چپ حرکت نمی کند". (ایرنا، 1381)

در 14 مه 2003 (24 اردیبهشت 1382) و در اجلاس نمایندگان ویژه کشورهای ساحلی در آلمانی قزاقستان، توافق سه جانبه مابین کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضا گردید. مطابق خبر خبرگزاری فرانسه، این سه کشور توافق نمودند که بخش‌های شمالی و مرکزی دریای خزر را مابین خود تقسیم نمایند. بدین ترتیب و با توجه به طول ساحل و استفاده از خط میانه، سهم قزاقستان، روسیه و جمهوری آذربایجان به ترتیب 27، 19 و 18 درصد تعیین گردید. (AFP, 2003) یعنی مجموعاً وضعیت 64 درصد از آب‌های دریای خزر مشخص شد. در این میان ایران مجدداً هرگونه توافق مغایر با توافق همه جانبه راجع به دریای خزر را فاقد اعتبار و وجاهت قانونی خواند و همچنان بر موضع ایران مبنی بر برخورداری ایران از 20 درصد تأکید نمود. این در حالی است که تا قبل از تشکیل جلسه، نماینده ایران از توافقات دو جانبه مابین روسیه- قزاقستان و روسیه- جمهوری آذربایجان به عنوان راهی برای رسیدن به اجماع یاد کرده بود. تلویزیون قزاقستان سپس به نقل از معاون وزیر امور خارجه این کشور آغاز گفتگوهای کارشناسی میان قزاقستان و ترکمنستان برای تحدید مرزهای آبی خود را در اوایل تیرماه 1382 اعلام نمود. (همشهری، 1382)

در تاریخ 13 سپتامبر 2009 (22 شهریور 1388) مجدداً در شهر بندری آکتائو در کناره دریای خزر اجلاس غیررسمی سران قزاقستان، روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان برگزار شد. این جلسه در پی توافق در جریان گفتگوی تلفنی روسای جمهوری قزاقستان و روسیه حاصل و اعلام شد که مسایل روابط بین کشورهای ساحلی دریای خزر و از جمله روند مذاکرات درباره رژیم حقوقی دریای خزر مورد بحث و بررسی قرار گرفت.¹ لازم به تذکر است که در اجلاس دو سال قبل سران در تهران مقرر گشته بود که اجلاس بعدی سران در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان تشکیل شود. برخی از خبرگزاری‌ها عنوان نمودند که چون تدارکات برای برگزاری اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در باکو که برای پاییز سال جاری برنامه ریزی شده بود، خوب پیش نمی‌رفت، این جلسه برگزار گردید. به علاوه،

نگاه به:

¹ http://www.russiannews.ru/pers2/iran_news.php?act=news_by_id&news_id=25396

روابط بین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر بخش‌های مورد اختلاف میادین گازی دریای خزر مجدداً در سال جاری تیره گشته بود. از طرف دیگر دمتری مدودف رئیس جمهور فدراسیون روسیه طرحی را به عنوان تشکیل سازمان همکاری اقتصادی خزر در سفر خود به آستراخان در کناره دریای خزر مطرح نمود که با استقبال آستانه، باکو، و عشق آباد همراه بود. اینک به مشاهده دریای خزر از زاویه ماوراء دریای خزر و یا از دیدگاه چهار کشور دیگر به غیر از ایران می‌پردازیم. چهار کشور به جامانده از اتحاد شوروی در کنار دریای خزر احساس می‌کنند که در برابر مقاومت‌های ایران در مورد پذیرش تقسیم دریای خزر به سبک جمهوری آذربایجان و یا پذیرش رژیم حقوقی دوگانه به سبک روسیه بهترین راه، متحد کردن مواضع چهار کشور مزبور و نشستن بر سر میز مذاکره با ایران به صورت واحد است. این روش تاکنون چند بار تجربه شده است. دولت آذربایجان به صورت رسمی مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال دریای خزر را غیرسازنده خوانده و تلاش می‌نماید تا سه کشور دیگر را به اتخاذ تصمیمی برای پشتیبانی از تقسیم دریای خزر بر اساس خط آستارا-حسینقلی تشویق نماید. جمهوری آذربایجان دارای مشکلات متعدد با ترکمنستان در مورد حوزه‌های نفتی سردار، خزر و عثمان است. مقامات ترکمنی حتی حوزه نفتی چراغ که قبل از فروپاشی شوروی توسط باکو در چارچوب منابع مشترک آذری - گونشلی - چراغ مورد اکتشاف و استخراج قرار داده و اخیراً نیز با هزینه 8 میلیارد دلاری شرکت بی پی چاه‌های نیمه فعال آن مجدداً فعال شده اند را از آن خود می‌دانند زیرا که اگر قرار باشد دریای خزر بر مبنای مدل خط میانه ناشی از کنوانسیون حقوق دریاها منعقد در 1982 تقسیم شود، این حوزه‌ها در آب‌های ترکمنستان قرار می‌گیرد. اما دولت جمهوری آذربایجان بر اساس نقشه‌های مربوط به مطالعه نفت و گاز دریای خزر در دوره اتحاد شوروی و تقسیم کار مابین پنج جمهوری کناره دریای خزر در اتحاد شوروی یعنی قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، داغستان و کالمیکیا این منابع را از آن خود می‌داند. به همین ترتیب نیز جمهوری آذربایجان آب‌های بالای خط فرضی آستارا-حسینقلی را از آب‌های خود و نه ایران می‌داند.

نقش انرژی و خطوط لوله انتقال در تحولات خزر

اگر نگاهی کلی به تحولات دریای خزر بی‌افکنیم، متوجه می‌شویم که در دریای خزر سه دوره متمایز پس از فروپاشی اتحاد شوروی قابل تمیز است:

دوره اول که از 1371 تا 1375 به طول می‌انجامد، دوره فعالیت‌های کشورهای منطقه در رسیدن به یک توافق برای رژیم حقوقی دریای خزر با توجه به تغییرات کلی در این منطقه است. در عین حال در این دوره، از لحاظ وجود منابع انرژی، اکثراً بدبینی وجود داشت و فعالیت‌های اکتشافی و استخراج نفت به صورت محدود انجام گرفت. در همین دوره روابط روسیه با غرب چندان حسنه نبود.

اما در 1376، ناگهان صدای رسانه‌ها در مورد دریای خزر و این که این دریاچه یک خلیج فارس دوم است، بلند شد. جمهوری آذربایجان به عنوان کویت دوم مطرح شد، اما کاهش قیمت نفت باعث گردید که بسیاری از پروژه‌ها متوقف شود. از 21 قرارداد مشارکت که در جمهوری آذربایجان منعقد گردید، تنها 5 قرارداد همچنان فعال است. به عنوان مثال برنامه سرمایه‌گذاری شرکت اگزان موبیل در حوزه نفتی اوگوز جمهوری آذربایجان که تا 2 میلیارد دلار پیش بینی شده بود با توجه به آنکه اولین چاه حفر شده فاقد نفت و گاز بود، این شرکت برنامه خود را متوقف نمود. در حوزه کورداشی که کنسرسیومی به رهبری شرکت ایتالیایی آچیپ کار می‌نماید با سرمایه‌گذاری 2/5 میلیارد دلاری همچنان با نفت کمی رو به رو می‌باشند. مطالعه انجام شده توسط کنسرسیومی به رهبری توتال فینا الف در حوزه‌های لنکران، تالش و دنیز نشان داد که 2 میلیارد دلار برای حفاری و اکتشاف مورد نیاز است. این شرکت با دادن 15 میلیون دلار خسارت به شرکت ملی نفت جمهوری آذربایجان، قرارداد را لغو نمود. شرکت معظم شورون نیز در حوزه آبشرون 3/5 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نمود.

دوره سوم که از 1378 شروع شده است با نوعی واقع بینی در سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها همراه است. شرکت‌های نفت و گاز متوجه شده‌اند که تنها با سرمایه‌های بزرگ می‌توانند در دریای خزر باقی بمانند زیرا ریسک هرگونه سرمایه‌گذاری در این منطقه بسیار

زیاد است. تنها دو کشف عمده پس از فروپاشی شوروی در دریای خزر صورت گرفت؛ یکی در حوزه نفتی در شمال دریای خزر به نام کاشغان و در آب‌های قزاقستان و دیگری حوزه گازی شاه دنیز در جمهوری آذربایجان می‌باشد. اما در این مدت با توجه به خطوط لوله ساخته شده و همچنین تعویض نفت دریای خزر با نفت خلیج فارس از طریق ایران، هزینه انتقال نفت پائین آمده است.

توافق سه کشور روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان از بعد انرژی، دقیقاً مطابق با برنامه‌های انرژی غرب است زیرا پس از حوادث 11 سپتامبر 2001، روسیه به تدریج به یک متحد غرب در جنبه‌های سیاسی و نظامی در سرکوب تروریسم ادعایی از جمله مبارزان چچنی در آمد. در بعد انرژی نیز اکنون روسیه یکی از بزرگترین بازیگران این صحنه است و این امر بدون حمایت آمریکا قابل تصور نبود.

وجه مشترک سیاست‌های غرب و روسیه در کشورهای تازه استقلال یافته دریای خزر، انرژی است. در عین حال به نظر سیاستمداران آستانه، عشق آباد و باکو، این نفت و گاز است که می‌تواند آنها را به کشورهای مدرن تبدیل کند. به همین دلیل از ابتدای استقلال این کشورها، تصمیم‌گیران کشورهای پیشرفته با استفاده از مزیت شرکت‌های نفت و گاز بین المللی به مقامات این کشورها نزدیک شده و تقریباً در حال حاضر سیاست‌گذاری کلی در آسیای مرکزی و قفقاز با مشورت با مدیران شرکت‌های نفتی تعیین می‌گردد. روسیه نیز از این امر تا حدی منتفع می‌گردد زیرا ورود شرکت‌های بزرگ نفت و گاز غربی به این منطقه همراه با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز روسیه نیز بوده است. اکنون در آب‌های نزدیک به آستراخان روسیه در دریای خزر، شرکت‌های نفت انگلیسی، آمریکایی و نروژی مشغول به فعالیت هستند و خط لوله جریان شمالی با همکاری شرکت‌های آمریکایی برای انتقال نفت و گاز به دریا‌های یخ زده شمال و بارنتز طراحی و اجرا شده است.

نشست روسای جمهور چهار کشور حاشیه دریای خزر بدون ایران به تحولات ژئوپلیتیک انرژی مربوط است و در این میان به طرح ناباکو به صورت خاص مربوط می‌شود. اما آیا تنها ایران از ناباکو کنار گذاشته شده است؟ به نظر می‌رسد روسیه نیز منافی در مخالفت با

این طرح دارد. دمتری مدودف در این رابطه اظهار داشته است که روسیه به منافع اتحادیه اروپا، آمریکا و سایر بازیگران غیر منطقه‌ای در دریای خزر کاری ندارد. برای روسیه منافع خود و منافع کشورهای ساحلی دیگر اولویت دارد. وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه مواضع خود را مشخص تر کرده است: "هر تصمیمی درباره خطوط لوله زیر دریای خزر باید بر اساس توافق پنج کشور ساحلی بررسی شود". این بدان معنا است که مسکو، تهران را از بازی خارج نمی‌کند. هر تلاشی برای منزوی کردن ایران، به نظر روسیه اوضاع این منطقه ناآرام جهان را به بی‌ثباتی بیشتری خواهد کشاند.

نکته دوم در ارتباط با ناباکو اختلافات مابین جمهوری آذربایجان و ترکمنستان است. بدون انتقال گاز ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و ترکیه، و بدون حضور ایران، ناباکو با کمبود گاز رو به رو است. البته روسیه می‌تواند این کمبود را جبران نماید، اما روسیه در ساخت دو خط لوله جریان آبی که در گذشته ساخته شده است و جریان جنوبی که در حال ساخت است منافع خود را بیشتر از ناباکو می‌بیند. این اختلافات مابین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که مقامات ترکمنی را واداشته است تا خط لوله دوم گاز ترکمنستان به ایران را ساخته و آن را افتتاح نمایند.

سیاست‌های ایران در دریای خزر از زاویه امنیت انرژی

چالش‌های عمده در دریای خزر عبارتند از:

الف. ژئوپلیتیک انرژی

ب. رژیم حقوقی دریای خزر

ج. منازعات سرزمینی

د. حساسیت‌های زیست محیطی (Fradkin, 2002, 8)

الف: اگر بتوان تاریخ را مبنای قابل اعتمادی برای پیش بینی رخداد‌های آینده به حساب آورد، دریای خزر به احتمال زیاد یکی از مراکز اصلی کشاکش‌های بین‌المللی خواهد بود. گذشته بدون استثنا نشان داده است که همواره مناطق دارای منابع معدنی زمین درگیری قرار می‌گیرند.

رقابت بین دول متعدد برای بهره برداری از این منابع و شرایط بی ثبات، عناصر لازم را برای جنگ و درگیری‌های دراز مدت را فراهم می‌آورد (Riemer, 2002, 3).

باید گفت که اکتشاف و استخراج در دریای خزر تاکنون تنها توسط شرکت‌های بزرگ که می‌توانند ریسک بالا را تحمل نمایند، انجام شده است. ممکن است از این پس شرکت‌های کوچک هم بتوانند در این زمینه موفق شوند. نفت دریای خزر از لحاظ اکتشاف، توسعه، استخراج و حمل و نقل خیلی هزینه‌بر است. همچنین به نظر می‌رسد تنها پنج حوزه از حوزه‌های دریای خزر بزرگ و اقتصادی هستند. سه مخزن که قبلاً کشف شد به نام‌های قره چگنک، تنگیز و آذری - گونشلی - چراغ و دو مخزن که اخیراً کشف گردید به نام‌های کاشغان و شاه دیز.

همچنین سه عامل مهم در مورد تولید نفت در دریای خزر وجود دارد:

اول، قیمت هر بشکه نفت نباید کمتر از 50 دلار شود. دوم، دعوای سیاسی در دریای خزر رخ ندهد و سوم، زیربناها درست گردد. (Adams, 2001, 11)

ایران متأسفانه در زمینه اکتشاف و استخراج نفت و گاز در دریای خزر کارنامه‌ای خالی دارد. به جز مشارکت ده درصدی در پروژه گازی شاه دیز در جمهوری آذربایجان، فعالیت دیگری از ایران به ثبت نرسیده است. شرکت نفت دریای خزر (کیپکو) مدت 12 سال است که با گرفتن بودجه از وزارت نفت حتی یک پروژه به انجام نرسانده است و یک بشکه نفت نیز تولید نکرده است. مدیرعامل کیپکو اظهار نظر کرده است که به ما 10 میلیارد دلار بدهید تا پروژه‌های خود را شروع کنیم. سکوی حفاری آرش پس از تلاش فراوان از خلیج فارس به دریای خزر منتقل گردید و در روز اول حضور در دریای خزر به ناگهان آتش گرفت. دکل حفاری نیمه شناور البرز و یا امیر کبیر همچنان در حال افتتاح‌های مجدد است، اما از فعالیت حفاری آن خبری نیست. عدم فعالیت نفتی ایران بر خلاف مصالح کلی کشور است ولو اینکه هزینه استخراج در دریای خزر بیشتر از خلیج فارس باشد.

ب: بیش از یک دهه از فروپاشی اتحاد شوروی گذشته است و همچنان کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد رژیم حقوقی دریای خزر که مورد اتفاق همه کشورهای ساحلی

باشد، ناتوان مانده‌اند. آینده دریای خزر چه خواهد شد؟ این سئوالی است که ذهن اکثر صاحب‌نظران این منطقه را به خود مشغول داشته است. به صورت کلی چند دسته نظر در این ارتباط قابل احصاء می‌باشد:

دسته اول، نظراتی است مبتنی بر تشنج و آشوب در آینده در دریای خزر. این نظرات طیفی از آشوب‌های موقت و محلی تا بی‌ثباتی پایدار را در بر می‌گیرد. به عقیده برخی از ناظران اگرچه دریای خزر مثل مرغ طلایی است که کشورهای ساحلی آن و به خصوص سه کشور جدید جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بدان امیدهای زیادی بسته‌اند، اما خطر بروز مناقشه در 15 سال آینده در خزر جدی است. (روزنامه نراویسیمایا گازتا، 2002)

دسته دوم، نظراتی است که بر این نظریه دور می‌زند که دریای خزر دارای موقعیت منحصر به فرد است و می‌تواند دیگر نقاط دارای منابع انرژی را کاملاً تحت الشعاع قرار دهد. دسته سوم، کسانی هستند که عقیده دارند که دریای خزر دارای منابع نفت و گاز است، اما این منابع بیشتر از سه درصد کل منابع انرژی جهان نیست و در مقایسه میان اهمیت دریای خزر و روسیه، برای آمریکا مناسبتر است که با روسیه کنار بیاید زیرا این کشور به تنهایی چند برابر دریای خزر دارای منابع نفت و گاز می‌باشد به خصوص بخش شرقی.

سیستم استفاده مشترک از دریای خزر و یا تلفیقی از آب‌های سرزمینی محدود و آب‌های مشترک کاملاً از ذهن کشورهای حاشیه دریای خزر پاک نشده است. با توجه به کمتر شدن اهمیت دریای خزر از لحاظ انرژی و ژئوپلیتیک پس از تحولات اخیر در افغانستان و عراق (که خود بحث جداگانه‌ای است)، توجه به رژیم مشترک به سود منافع ایران در دریای خزر است. طراحی یک مجموعه از رژیم حقوقی بهینه برای بهره‌برداری از منابع انرژی، حمل و نقل، استفاده از منابع زنده و حفظ محیط زیست همچنان به استفاده مشترک از دریای خزر متمایل است.

در این ارتباط بهترین راه برای ایران آن است که روابط خود را با تمام کشورهای حاشیه دریای خزر گسترش دهد. از طرفی ایران می‌تواند با انتخاب رژیم مشاع همچنان دارای ارتباط دریایی و مرز آبی با روسیه باشد. این مرز برای روزهای بحرانی که غرب در

پی‌تحریم‌های بندری و حمل و نقلی ایران است حیاتی است. علاوه بر آن روابط خوب با عشق آباد و باکو همیشه باید نصب العین سیاستمداران ایرانی باشد. اگرچه باکو بعضاً سیاست‌های تجزیه طلبانه ضد ایرانی را دنبال می‌نماید، اما نباید از نظر دور داشت که محاصره ایران به زعم آمریکا زمانی کامل خواهد شد که این ابرقدرت بتواند کشورهای شمال و شمال شرق ایران را با خود همراه سازد.

ج: به‌رغم نتایج تلخ باقیمانده از توافق‌های چند جانبه روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان نباید از نظر دور داشت که نمی‌توان توافقات کشورهای دیگر را مادامی که به منافع ملی ایران خدشه وارد نمی‌سازد، محکوم نمود. از طرف دیگر یک دیپلماسی فعال از طرف تهران برای رسیدن به تفاهم با ترکمنستان و جمهوری آذربایجان می‌تواند، ایران را به یک راه حل بهینه رهنمون سازد. اگر گزارش خبرگزاری فرانسه در مورد تقسیم شمال دریای خزر به مقدار 27 درصد برای قزاقستان و 19 درصد برای روسیه صحیح باشد این به معنای آن است که وضعیت 46 درصد از آب‌های دریای خزر مشخص شده است. باقیمانده 54 درصد با توجه به سهم 18 درصدی جمهوری آذربایجان مقدار 36 درصد برای ایران و ترکمنستان باقی می‌گذارد. به صورت ساده دو سهم 18 درصدی برای ترکمنستان و ایران به ذهن متبادر می‌شود. ولی روسیه، قزاقستان و ترکمنستان می‌توانند به سالم سازی روابط جمهوری آذربایجان با ایران کمک کنند. در این صورت اندیشه سازمان همکاری اقتصادی خزر عملی شده و راه حلی برای رژیم حقوقی خزر پیدا خواهد شد. چگونگی پروژه ناباکو هم می‌تواند تغییر کند. ولی در این صورت روسیه و ایران که از ذخایر انرژی فراوانی برخوردارند، جمهوری آذربایجان را از موقعیت سیاسی خاص جهانی محروم خواهند کرد که این کشور به برکت وجود مناطق بزرگ و کوچک رویارویی کسب کرده است. باکو در عوض باید در "بازی تیمی" شرکت کند که علاوه بر توسعه ائتلاف انرژی ایران، روسیه و ترکیه می‌تواند راه کارهای جدید در زمینه قره‌باغ را به وجود آورد.

د: ملاحظات زیست محیطی نیز قابل توجه است. از یک سو، محدودیت‌های ناشی از تغییرات آب و هوا باعث محدود شدن توسعه استفاده از انرژی‌های پایان پذیر می‌گردد که این

خود به مسئله به تاخیر انداختن پایان پذیری آنها کمک می کند و از سوی دیگر، سیاست های زیست محیطی باعث گران تر شدن مقدار سهم انرژی در تولید هر کالا می گردد، چرا که استفاده از انرژی های نو تا این لحظه گران تر و سخت تر از لحاظ قابل دسترسی نسبت به هیدروکربورها است.

آینده

در مورد آینده انرژی از دیدگاه امنیت انرژی به طور کلی و همچنین در حوزه ایران و دریای خزر مباحث مختلفی می تواند مطرح شود. چند نکته به صورت فهرست آورده می شود:

1. هم اکنون استخراج نفت در بخش های مختلف جهان از بخش هایی از معادن مانند سنگ های آغشته به نفت و ماسه های نفتی که به نفت های غیر متعارف معروف می باشند به تدریج در حال اقتصادی شدن است، اما در مورد شاخص های امنیت انرژی در این زمینه ها باید دوباره فکر کرد.

2. قابلیت دستیابی به منابع انرژی به معنای پوشاندن همه تقاضا برای انرژی در آینده نیست. اکثر مطالعات نشان می دهد که نفت متعارف تا 2035 سال از نظر حجم و مقدار به دلیل پایان پذیری مخازن به شدت کاسته خواهد شد. نفت غیر متعارف اگر چه به تولید اقتصادی رسیده است اما همچنان موضوعاتی مانند مقدار، قیمت و تکنولوژی؛ آینده آن را با احتمال همراه می سازد.

3. اکثر کشورهای دارای مصرف بالا به واردات نفت خام بیشتر متکی خواهند شد.

4. قابل تحمل بودن و یا عرضه شدن انرژی های پایان پذیر در بازارهای رقابتی، انحصاری و رقابت ناکامل به صورت مفهومی به ما می گوید که انرژی در آینده گران تر از گذشته خواهد بود. در آینده تولید نفت در مناطق خاصی از جهان ادامه خواهد یافت و به همین دلیل احتمال گران تر شدن آن به لحاظ ملاحظات ژئوپلیتیکی نیز خواهد بود.

5. ایران باید به ایجاد ظرفیت اضافی در استحصال نفت و گاز اهتمام جدی نماید. در گذشته بارها و از جمله در 1975 ایران به خاطر نپرداختن به تولید ظرفیت در مقابل عربستان

سعودی که به این مسئله کرد، جایگاه استراتژیک خود را در منطقه با این کشور عوض نمود. اینک دومین صادر کننده نفت اوپک با اولین صادر کننده آن فاصله‌ای عمیق دارد و در آینده با توجه به رشد مصرف داخلی در ایران ممکن است این شکاف بیشتر شود. رسیدن به ظرفیت 5 میلیون بشکه در روز در 2010 و 6/8 میلیون بشکه در 2030 از اهداف سند چشم انداز است. تحقق این کار نیاز به سرمایه گذاری مالی، انسانی و سیاسی خاص خود را دارد.

1. به طور کلی دو روند در حال حاضر در جهان مشاهده می‌شود. آینده می‌تواند ادامه

یک یا هر دو این روندها باشد.

الف: سیاست پردازی قدرت‌های بزرگ: حمله آمریکا به افغانستان در 2001، اشغال عراق در 2003 و پیروزی حماس در غزه همگی نشان از وضعیت جدید در این بخش از جهان که منابع انرژی متمرکز است، دارد. به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا در حال تجدید ساختار خاورمیانه است. قدرت‌های دیگر نیز بر اساس منافع ملی خود در زمینه انرژی فعالیت می‌نمایند. روسیه همچنان سیاست‌های توسعه گرایانه خود را دنبال می‌کند و شاید این بار به جای تویخانه سزار و ارتش سرخ شرکت گاز پروم در زمینه تولید گاز، لوک اوایل در تولید نفت و ترانس نفت در زمینه حمل و نقل انرژی، طلایه داران ارتش روسیه فدرال باشند. تقریباً اکثر زیرساخت‌های اروپای شرقی و مرکزی، قفقاز و آسیای مرکزی در اختیار شرکت‌های بزرگ انرژی روسیه است. از سوی دیگر چین نیز با سینوپک و پتروچاینا در آسیای جنوبی، آفریقا و خاورمیانه حضور جدی دارد. آیا این رفتارها آینده انرژی جهان را طراحی می‌کند؟

ب: سیاست‌گذاری‌های معطوف به حفاظت محیط زیست، بهره‌وری بیشتر از انرژی، توجه به انرژی‌های تجدیدپذیر و همکاری‌های بین‌المللی: واقعیت آن است که انسان بدون مصرف انرژی نمی‌تواند در فعالیت‌های فردی، گروهی و اجتماعی کارنامه‌ای داشته باشد. از سوی دیگر، مصرف بی‌رویه انرژی آینده کره خاکی را با عدم قطعیت رو به رو ساخته است. بنابراین راهی به جز همکاری‌های بین‌المللی در سطح محلی، ملی و جهانی در میان شرکت‌های انرژی بین‌المللی و شرکت‌های عمومی کشوری باقی نمی‌ماند.

نتیجه گیری

نقش محوری انرژی در جهان فعلی بر کسی پوشیده نیست و انرژی‌های پایان پذیر خاصه نفت و گاز در توسعه هر جامعه نقشی اساسی داشته و دارد. این نقش به صورت سوخت برای حمل و نقل، نور و گرما و همچنین عامل تولید برای ساخت محصول و خدمات آشکار می‌شود. تحولات جهانی بیشترین تاثیر را بر روی انرژی‌های پایان پذیر به خصوص نفت و قیمت آن داشته و آینده جهان، حفظ کره خاکی و محیط زیست نیز با این گونه انرژی‌ها گره خورده است.

اگر بپذیریم دوران معاصر با تسلط تمدن غرب بر شئون انسان‌ها همراه است در تمدن غرب، سه موضوع مهم به چشم می‌خورد: قدرت، پول و نفت. به نظر می‌رسد در قرن بیست و یکم این سه مفهوم به نظم جهانی، اقتصاد و انرژی تعمیم یافته است.

امنیت انرژی نقطه توجه اکثر سیاستمداران در جای جای جهان است. آنها که تولید کننده انرژی‌های پایان پذیر هستند، در آرزوی دستیابی به بازارهای مطمئن و درازمدت هستند و به پیشرفت تکنولوژی فکر می‌کنند. اما آن بخش از تکنولوژی که به فن‌آوری‌های مربوط به استفاده از بخش‌هایی از مخزن که در گذشته دسترسی به آنها میسر نبود، بیشتر توجه نشان می‌دهند. آنها که در بخش تقاضا قرار دارند، بیشتر به جایگزینی انرژی‌های نو به جای انرژی‌های پایان پذیر و فن‌آوری‌های تسهیل در این بخش توجه نشان می‌دهند.

مزیت‌های ملی ایران عبارتند از منابع انسانی، ژئوپلیتیک ویژه، ذخایر معدنی و به خصوص منابع نفت و گاز. توسعه آینده ایران در گرو برنامه ریزی صحیح برای مطالعه، اکتشاف، استخراج، تبدیل و توزیع منابع انرژی خویش است. این امر به سرمایه گذاری و اخذ فن‌آوری در فرآیندی مداوم و دراز مدت نیاز دارد.

موقعیت ایران در تولید نفت و گاز و انتقال آن در خلیج فارس نسبتاً با ثبات، همراه و از سوی همه بازیگران پذیرفته شده است، اما دریای خزر به دلیل تغییرات شدید و سریع پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نیازمند توجه و دقت تصمیم گیران ایرانی است. علاوه بر جدیت برای رسیدن به اجماع در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با حفظ منافع ملی ایران از داشتن روابط وسیع و

گسترده با کشورهای ساحلی دریای خزر به خصوص روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان نباید غافل بود. تحریم‌های تحمیلی از سوی شورای امنیت ملل متحد، آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی ما را به برنامه ریزی استراتژیک برای استفاده بیشتر از مسیرهای دریای خزر، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز وا می‌دارد.

منابع و مآخذ

1. اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، تهران: اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1376، جلد هشتم، قسمت اول، ص 210.
2. انکتاد، "برآورد جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال 2001 و تاثیر وقایع اخیر آمریکا"، مرکز تحقیقات استراتژیک، آذر 1380.

3. پاکروان، امینه، "عباس میرزا و فتحعلی شاه: نبردهای ده ساله ایران و روس"، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران، 1376.
4. خانمی، محمد، "گفتگوی تمدن‌ها"، تهران: انتشارات طرح نو، 1380
5. قاضیها، فاطمه، "اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای"، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1374
6. محسنین، مهرداد، "کشورهای حوزه دریای خزر در قرن بیست و یکم: منطقه رقابت یا همکاری"، مطالعات آسیای مرکزی، شماره 14، تابستان 1375.
7. ملکی، عباس، "وقتی مسئولان ایمانشان را نسبت به نظام از دست می دهند"، در کورش رحیم خانی، پرستروئیکا و اصلاحات، تهران: جامعه ایرانیان، 1380.
8. ایرنا، مسکو، 24 مهر 1381
9. همشهری، 2 تیر، 1382.
10. روزنامه نزاویسمیا گازتا، مسکو: 6 نوامبر 2002.

11. Adams, Terry; "**Caspian Oil Realities**", *A Briefing Paper*; Royal Institute for International Affairs; London: September 2001
12. AFP, Almaty, May21- 14, 2003.
13. Blyth, William & Nicolas Lefevre; "**Energy Security and Climate Change: An Assessment Framework**"; IEA, 2004
14. Begg, David; "**Foundations of Economics**"; 4th Edition; London: McGraw-Hill, 2009
15. Beigbeder, Charles; "**LA Crise de L' Energie: Est-Elle Une Chance Pour Lavenir**"; Paris: JC Lattes, 2008
16. Blagov, Sergei, "**Kazakhstan Pushes for Trilateral Caspian Deal**"; Asia Times; Oct. 10, 2002.
17. Bohi, Douglas R. & Michael A. Toman; "**The Economics of Energy Security**"; Norwell, MA.; Kluwer Academic Publishers, 1996
18. Carter, Jimmy; "**State of the Union Address 1980**", January 23, 1980
<http://www.jimmycarterlibrary.org/documents/speeches/su80jec.phtml>
19. De Joode, et.al; "**Energy Policies and Risks on Energy Markets: A cost-benefit analysis**"; The Hague: CPB, 2003
20. Fradkin, L. A., R. I. Benteau, & S. V. Gully; "**Caspian Sea: Offshore Exploration, Discoveries, and Strategy**"; Journal of Canadian Petroleum Technology; Vol. 41, No. 8; Aug. 2002

21. Fukuyama, Francis; "**The End of History and the Last Man**"; New York: Avon Book, 1992
22. Kruyt, Bert, D. P. van Vuuren, H. J. M. de Vries, and H. Groenenberg; "**Indicators for energy security**"; Energy Policy; 37(2009)
23. Luft, Gal; & Anne Korin (eds.) "**Energy Security Challenges for the 21st Century**"; Denver, CO: Praeger, 2009
24. Mirfendereski, Give; "**A Diplomatic History of the Caspian Sea: Treaties, Diaries, and Other Stories**"; New York: Palgrave, 2001
25. Muller-Kraenner. Sascha; "**Energy Security: Re-measuring the World**"; London: Earthscan, 2008
26. Pachauri, R. K.; "**Initiative for an Asian energy market: Perspective from India**"; in Energy Security in Asia ; Papers from Symposium on Pacific Energy Cooperation 2001, Japan, February 20-21, 2001
27. Pfeiffer, Dale Allen, "**Much Ado about Nothing, Whither the Caspian Riches?**"; From the Wilderness Publication, Dec. 5, 2002
28. "**Caspian states to discuss ecology of the Sea**", Itar-Tass; Jan. 18, 2003.
29. Riemer, matthew, "**Tracking the scent of oil**", Yellow Times, Dec. 15, 2002.
30. Ross, Michael; "**Blood Barrels: Why Oil Wealth Fuels Conflict**"; Foreign Affairs; May/June 2008
31. Salameh, Mamdouh G.; "**Caspian Oil is no Middle East**", Minerals and Energy, Vol. 17, No. 2, 2002, Pp. 33-41.
32. Scheepers, Martin; "**EU Standards for Energy Security of Supply**"; Energy Research Centre of the Netherlands; April 2007
33. Tanaka, Nobuo; "**Energy security and climate change mitigation: What Role for fossil fuels?**"; IEA/OECD; May 2009
34. The White House, "**Deciding When and How to Employ US Forces**", in A National Security Strategy of Engagement and Enlargement, February 1996, <http://www.globalsecurity.org>
35. Vatanka, Alex; "**Azerbaijan-Iran tensions create obstacle to Caspian resolution**", Eurasia net, Jan. 29, 2003